



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اکتبر ۲۹۲

۱۶ تیر ۱۴۰۱ - 2022 juli 8

اعلامیه حزب حکمتیست در باره

کرنش دولتهای سوئد و فنلاند و ناتو در مقابل دولت فاشیسم اسلامی اردوغان

صفحه ۲



اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درباره سفر ابراهیم رئیسی به کردستان

ضرورت حاکمیت شورائی مردم در کردستان!

صفحه ۳

اسماعیل ویسی

قاتل جوانان مردم در کردستان چکار می کند ؟

مردم مبارز کردستان !

جوانان انقلابی !

سفر سرکرده دولت جنایتکاران به کردستان هم علیرغم همه عوافریبی ها و برنامه های سخنرانی و هدیه دادن های تحقیر آمیز که همواره در برنامه داشته اند ، در واقع می خواهد با روحیه دادن به مزدوران جمهوری اسلامی به خیال خودشان علیه مردم معترض خودنمایی کند . اما خیالشان خام است . بخصوص اینجا در کردستان پا در جامعه ای گذاشته اند که تنفر از جمهوری اسلامی و مقابله با آن به اندازه عمر منحوس این رژیم قدمت دارد . علاوه بر آن تعادل قوا و فضای سیاسی جامعه از شما توقع دارد که به سفر سر دسته قاتلین جمهوری اسلامی فعالیت برخوردار کنید .

سفر عضو هیئت مرگ خمینی و قاتل هزاران جوان پر شور انقلابی به کردستان در هر پست و لباسی تنها شایسته اعتراض و تنفر توده مردم بجان آمده کردستان است . سفر قریب الوقوع رئیسی به کردستان که قرار است روز ۱۶ تیرماه انجام شود ، گرچه مانند تمام موارد فرمایشی قبلی ، هیچ هدفی غیر از فریب و نیزنگ و روحیه دادن به مزدوران جمهوری اسلامی ندارد ، اما با توجه به نقش وسابقه این جنایتکار حرفه ای نمک برزخم مردم داغ دیده کردستان می باشد . داغ کسانی را تازه می کند که می بینند و میشنوند که قاتل جوانان نازنینشان با اسم رئیس جمهور قدم به خیابانها و میادین شهرشان می گذارند .

بند و بست دولتهای سوئد و فنلاند با ترکیه و دنیای دروغین دمکراسی غربی .

صفحه ۵

صالح سرداری

اطلاعیه مشترك

سفر ابرهیم رئیسی به کردستان مایه نفرت عمیق مردم است!

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

صفحه ۶

جدال طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی در ایران

صفحه ۷

عبداله دارابی

اکتبری پرسد:

به مناسبت سالروز مبارزات توده‌ای تیرماه 1358 در شهر مریوان.

گفتگو با صالح سرداری و همایون گدازگر

صفحه ۹

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد مبارزه مردم انقلابی برای سرنگونی

انقلابی رژیم اسلامی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۹ تیر ۱۴۰۱

۳۰ جون ۲۰۲۲

آزادی زن معیار آزادی جامعه است!

دولتی آمریکا و متحدانش است که مورد نفرت بشریت مرفی است. دولتهای سوئد و فنلاند با کرنش در مقابل اردوغان از این بید علنی و رسماً شریک جرم و جنایت تروریسم دولت ترکیه و ناتو خواهند بود! ادعای کذایی تقابل با تروریسم آنها به شدت ریاکارانه و پوچ است.

از نظر ما همین که حکومت جنایتکاری مثل حکومت اردوغان در سازمانی همچون ناتو حق و تو دارد حقیقت آن سازمان را در مقابل جهانیان آشکار میکند. کشورهای سوئد و فنلاند که عضویت در ناتو در آخرین اجلاس در مادرید رسمیت پیدا کرد مانند آلمان، انگلیس، فرانسه و... با امضاء کنوانسیون ژنو هم موظف شده اند که اپوزیسیون تحت تعقیب حکومتهای دیکتاتوری را حمایت کرده و آنان را بعنوان پناهنده سیاسی برسمیت بشناسند.

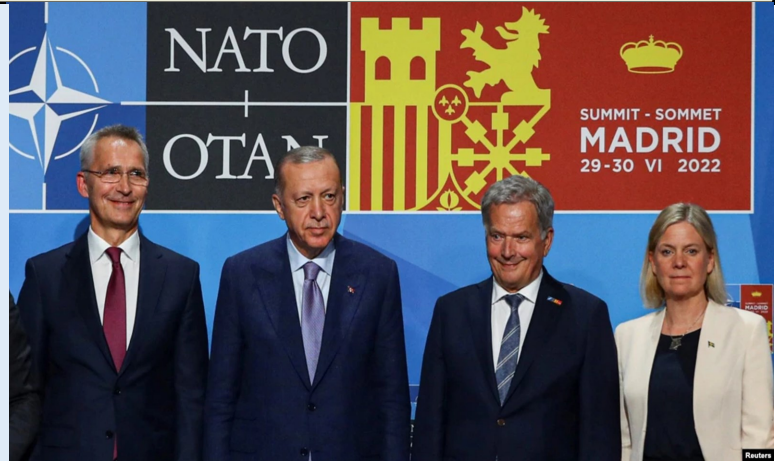
از طرف اردوغان از یک طرف خواهان تمکین هرچه بیشتر کشورهای غربی در مقابل جنایات حکومت ترکیه علیه اپوزیسیون ترکیه و سوریه است و از طرف دیگر امیدوار است که کشورهای عضو ناتو، اپوزیسیون او را همچون جولین آسانژ ممنوع فعالیت، دستگیر و حتی به دولت ترکیه تحویل دهند. نتیجه این توافق و کرنش سوئد و فنلاند و ناتو ارائه لیست ۷۳ نفره ای از اپوزیسیون ترکیه به این دو کشور است.

روشن است اردوغان از یک طرف خواهان تمکین هرچه بیشتر کشورهای غربی در مقابل جنایات حکومت ترکیه علیه اپوزیسیون ترکیه و سوریه است و از طرف دیگر امیدوار است که کشورهای عضو ناتو، اپوزیسیون او را همچون جولین آسانژ ممنوع فعالیت، دستگیر و حتی به دولت ترکیه تحویل دهند. نتیجه این توافق و کرنش سوئد و فنلاند و ناتو ارائه لیست ۷۳ نفره ای از اپوزیسیون ترکیه به این دو کشور است.

ژوئیه ۲۰۲۲



برخلاف پروپاگاندا اردوغان، ناتو تقاضای استرداد، و جلوگیری مظهر و تجسم تروریسم از فعالیت مخالفین سیاسی



اعلامیه حزب حکمتیست در باره

کرنش دولتهای سوئد و فنلاند و ناتو در مقابل دولت فاشیسم اسلامی اردوغان

کردن زندگی جان بدر بردگان از کشتار و شکنجه فاشیسم حاکم بر ترکیه است که به عنوان پناهنده نه تنها در سوئد و فنلاند بلکه در تمام کشورهای اتحادیه اروپا ساکن و به کار و زندگی و فعالیت سیاسی ادامه داده اند!

دولت ترکیه به رهبری اردوغان با بحران اقتصادی بی سابقه ای روبرو است. تورم بالای ۷۰ درصد است. بیکاری بیداد میکند. فعالین سیاسی تحت تعقیب و شکنجه و زندانی میشوند. حزب اسلامی حاکم در ترکیه چشم به انتخابات سال آینده دوخته است و حنای اسلامیزه کردن جامعه ترکیه رنگ باخته است. آنچه ممکن است باعث بسیج نیرو شود کوبیدن بر طبل فاشیسم و ناسیونالیسم ترک است.

بحران و جنگ در اکرین، بهانه ای برای دولتهای سوئد و فنلاند شد تا عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی ناتو را رسمیت ببخشند. هر چند بعد از فروپاشی بلوک شرق سوئد و فنلاند دو فاکتو عضو ناتو و پشت جبهه دخالتهای نظامی ویرانگر و جنایتکارانه ناتو در ۳۰ سال اخیر بوده اند.

اردوغان رئیس جمهور دولت تروریستی ترکیه موافقت خود را مشروط بر آن کرده بود که دولتهای سوئد و فنلاند همبستگی کامل خود را در "مبارزه بر علیه تروریسم" به حکومت اردوغان نشان دهند. دولت سوئد یا فنلاند هیچ وقت رسماً نه از "حزب کارگران کردستان ترکیه" و نه از "جنبش فتح الله گولن" و دیگر سازمانهای چپ دفاع کرده اند! آنچه دولت ترکیه دنبال آن است ممنوعیت فعالیت و نامن

نه به جنگهای ویرانگر سرمایه داری!



اسماعیل ویسی

ضرورت حاکمیت شورائی مردم در کردستان!

قطب کمونیستی و چپ، حاکمیت شورائی مردم را باید تضمین کند!

جامعه ایران بدون شک آستن تحولات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی است. کاملاً ملتهب و در حال غلیان است. اما، شرایط سیاسی- اجتماعی و مبارزاتی پیچده و غامضی برای مادیت بخشیدن به تغییرات مثبت و بنیادی، در پیش رو است. این موقعیت، وظیفه بسیار خطیری را پیش پای قطب کمونیستی و چپ قرار داده است. هر چند اعتصابات و اعتراضات کارگری- اجتماعی بطور متمرکز و سازمانیافته از هفت تپه، کل صنایع نفت و پتروشیمی ها، راه آهن ها، کنتر سازی، مراکز صنعتی اراک و فولاد اهواز، شهرداریها، پرستاران و معلمان و بازنشستگان و ... علیرغم پراکندگی و عدم سازمانیافتگی و رهبری واحد در بعد سراسری در جریان است. تداوم خیزش و اعتراض توده ای- اجتماعی ماه ۹۶ و با ابراز وجود گسترده در آبانماه ۹۸ و متعاقب آن و اکنون که سراسر ایران و از جمله کردستان را، فرا گرفته بود، همچنان چون آتش زیر خاکستر درغلیان است. تمامی مؤلفه های ملموس نشان از دور تازه ای از تلاطم بنیادی عظیم سیاسی- اجتماعی میدهند که هر آن، میلیتانت تر

و رادیکالتر به هر شیوه ممکن، چون آتشفشان فوران و ابراز وجود علنی - اجتماعی کنند. زیرا، حکومت اسلامی طی مدت حاکمیت ننگین و استثمارگرانه اش، " به رسمیت نشناختن هر گونه حق و حقوق انسانی- اجتماعی، سرکوبگری، بگیری و بند، زندانی کردن، شکنجه و کشت و کشتار فعالین کارگری - اجتماعی و آزادیخواه، به تباهی کشانیدن آن جامعه، دامن زدن به خشونت‌های اجتماعی، فرهنگ مرد سالاری ضد زن، اوباشی گری و تروریسم اسلامی، حاشیه نشینی، اعتیاد و فقر و فلاکت، تن فروشی، کودکان کار و خیابانی، و بر اساس اعتراف خود مقامات و نهادهای حکومتی زیرخط فقر زندگی کردن ۷۰ در صد جامعه و ۲۵ درصد حاشیه نشینی مردم بدون داشتن ابتدائی ترین امکانات زیستی- معیشتی، بهداشتی و آموزشی. و ... تصویر است غیر قابل انکار که در دنیای واقعی، عملاً تحمیل گرسنگی بر اکثریت مردم در ایران " ارمغانی، نداشته است. سیستم اقتصادی و زیر بناهایش ویران و از کار افتاده و در حال فروپاشی است. ادامه چنین موقعیتی ممکن نیست و هیچ راه گریزی جز سرنگون کردنش در پیش پای جامعه، نمانده و قرار ندارد. رژیم اسلامی نوعی خود نیز واقف است که، هیچگونه راه بازگشتی بجز سرنگون شدنش وجود ندارد. بدون شک، این روند و پروسه ی ملموس، سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران است که در دستور جامعه قرار گرفته است. این وضعیت غیر قابل انکار، پایه های اساسی این رژیم هار و فوق ارتجاعی و در حال فروپاشی را، به لرزه درآورده است. پیام عملی اش را، سردمداران حکومت اسلامی و کل دارودسته اصلاح طلبان و مدافعین رنگا و رنگ بقاء آن و آنهایی که دم از " خشونت گریزی " میزنند، همچنین کلا جنبش های راست و چپ دخیل در این پروسه، بر اساس ریشه های عمیق سیاسی- اجتماعی نیز گرفته اند. برایشان ملموستر از گذشته گردیده است که اکثریت مردم ایران بدون اما و اگر، خواهان ایجاد تغییر و تحول اساسی در زندگی شان و خلاص شدن از این وضعیت تحمیل شده، هستند. بطور واقعی و عملی از این منظر است که، جنبشهای موجود تلاش میکنند با دخالت و ارائه آلترناتیو سیاسی- اجتماعی و طبقاتی، مهر خود را بر تحركات کارگری و توده ای

اجتماعی علیه موجودیت حکومت اسلامی بکوبند و در جهت سیاسی- اجتماعی شان که منافع طبقاتی شان را تامین کنند، هدایت و رهبری کنند. و برای " تامین و کسب هژمونی سیاسی- اجتماعی و خلاء رهبری "، از اکنون و برای هدایت سیاسی- اجتماعی این روند با ارائه آلترناتیو سیاسی و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی " به تکاپو انداخته است. تحرک و ترفند های متفاوت رضا پهلوی " و اعوان و انصار تمامی جنبش راست پرو غرب " و همراهی احزاب و سران جنبش ناسیونالیستی کرد متشکل در مرکز همکاری احزاب کردی شاخه مستقر و علنی آن در کردستان عراق و کل فراکسیونهای متفاوت در داخل همچون جبهه متحد کرد، اصلاح طلبان کرد، کردهای مقیم مرکز، فراکسیون نمایندگان کرد زبان مجلس اسلامی، بعنوان بخشی از جنبش بورژوازی و راست در ایران، برای فشار آوردن از پائین و تغییر چند مهره اساسی در راس حکومت، در تقابل با مهار آگاهانه رادیکالیسم توده ای و کارگری اجتماعی در حال رشد و گسترش، و حفظ تمامی سیستم اقتصادی و نهادهای اداری، انتظامی و نظامی آن و حقه کردنش تحت عنوان " سرنگون شدن " و بخانه فرستادن توده معترض و دادن وعده و وعید است که، از خطرات جدیست. جنبش چپ، نسبت بدان نباید غافل باشد!

پیام روشن این اعتراضات قاطعانه، سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران است. نفس پیام را، سردمداران حکومت اسلامی و کل دارودسته اصلاح طلبان و مدافعین بقاء آن نیز گرفته اند. به همین خاطر حفظ موجودیت و بقاء حکومت در اولویتش قرار گرفته است. در این راستاست که، حافظان رنگا رنگ قدرت سیاسی موجود، در مخالفت با اعتراضات کارگری، توده ای- اجتماعی جاری تحت عنوان " خشونت گریزی- در واقع علیه سرنگونی انقلابی حکوت اسلامی و تغییرات اساسی مثبت در زندگی اکثریت مردم " تلاش میکنند با تحمیل بدترین شرایط ممکن، چند صباحی دیگر به حاکمیت ضد انسانی شان ادامه بدهند. و

۳ ⇒ ... ضرورت حاکمیت شورائی مردم در کردستان!

تاکنون نیز سرکوبگران از هر گونه خشونت و کشتار ممکن دریغ نکرده اند و حتی ممکن است برای حفظ بقاء شان بدترین شرایط ممکن را در صورت تند تر شدن اوضاع و رشد و گسترش رادیکالیسم سیاسی- اجتماعی و طبقاتی، در پروسه این روند، بر جامعه تحمیل کنند. در تقابل آلترناتیو راست لازم است جنبش چپ " سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی را، تعریف و استراتژی آنرا مدون و روشن کند. چون بدون برنامه ریزی، هدفمند که ستون فقرات اساسی آن طبقه کارگر سازمانیافته و آگاه و متشکل در پیوند ناگسستنی با جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبی در بعد اجتماعی و بدون رهبری سیاسی قطب کمونیستی و چپ، ممکن نیست، به داده اجتماعی میدل کند" این محور اساسی قضیه لازم است، تامین شود. تا بتوان از حقه کردن سرنگونی مورد نظر جنبش راست، جلوگیری کرد!

تداوم جنبش در بعد سراسری در جامعه کردستان را باید تضمین کرد.

بمیدان آمدن و گسترش اعتراضات در شهرهای کردستان، همگام و همبسته با خیزش و اعتراض توده ای- اجتماعی جاری سراسری بر خلاف منادیان راست و محافظه کار تحت عنوان " خشونت گریزی و گذار مسالمت آمیز- جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد " از ضروریات مبرم و اساسی است. این بعد اساسی را باید در سیر این تحولات تامین و تضمین کرد. و ... در نتیجه وظیفه مردم و جوانان، فعالین جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب، محافل رهبران عملی کارگری - اجتماعی در کردستان است که از هم اکنون آگاه و هوشیار بوده، با دورنما و چشم انداز روشن. برای ایجاد همبستگی اجتماعی و سازماندهی با برنامه، هدفمند تلاش کنند. ارتجاع در هر شکل و رنگی و تحت هر عنوان و تلاشی برای گسستن اعتراضات را باید، افشاء و برای ایزوله کردنشان اقدام کنند. فضای آزادیخواهی تمامی محلات و جامعه را علیه آنها به هر شیوه ممکن، بسیج و گسترش بدهند. باید سریعاً و بدون فوت وقت عمل کرد. زیرا، راه چاره اساسی برای خلاص شدن از این وضعیت تحمیل

شده به اکثریت مردم زحمتکش در جامعه ایران، بجز همگامی و همبستگی سراسری برای سرنگونی بی اما و اگر، کلیت جمهوری اسلامی ممکن نیست. زیرا کردستان بخشی از اقتصاد سیاسی ایران میباشد و تمامی مصائب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که به یمن موجودیت حکومت اسلامی به اکثریت مردم ایران تحمیل شده است در کردستان ممکن است حتی در بعد وسیع تری نیز خودنمایی کند. بر اساس همین زمینه اجتماعی، گسترش اعتراضات در شهرهای کردستان و همگامی با خیزش کارگری و اجتماعی، در این پروسه ضروریست. از هم اکنون جریانانات ناسیونالیست کرد همگام شدن با " جنبش راست و هر جریان ارتجاعی دیگر. از جمله جمهوری اسلامی تحت عنوان نشیست و مذاکره که در جریان است را برای سودا و معامله گری و دستیابی به اهداف سیاسی- طبقاتی خود در دستور دارند. با بازی با کارت مسئله کرد، برای بدست گرفتن سکان حاکمیت و اداره جامعه کردستان و برای جلوگیری از رشد و گسترش رادیکالیسم جامعه در روند سرنگونی و بعد آن، برنامه ریزی کرده و خود را آماده " کرده و میکنند.

وظایف قطب کمونیستی و چپ در جامعه کردستان

به خطیرو پیچیده بودن و مصافهای جدی پیش رو که در جامعه ایران وجود دارد، اشاره کرده ام که برای تمامی فعالین کمونیستی کارگری و چپ ملموس هست. در کردستان محافل رهبران عملی کارگری و آزادیخواه وجود دارد و تا کنون نقش سیاسی- اجتماعی خود را به هر شیوه ممکن، در مقاطع متفاوت ایفاء کرده اند. اما شرایط پیچیده و مصافهای جدی که پیشرو میباشند، برای تقابل، آمادگی بیشتری لازم دارد. جدا از بهم بافته شدن، محافل رهبران عملی کارگری و اجتماعی چون شبکه ای سراسری برای سازماندهی اکثریت ساکنین محلات و بر اساس آن، فراهم کردن زمینه سازماندهی و تشکیل شوراهای کارگری و مردمی را برای کنترل محل های کاری و زیست، فراهم کند. تا بتوان با آمادگی کامل در بزرگراه سیاسی- اجتماعی تعیین کننده تحت هدایت قطب کمونیستی و چپ، بموقع و بدون فوت وقت اعمال اراده مستقیم

اشاره شد که پروسه سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است. این واقعیت را حکومت اسلامی میدانند و دارد خود را آماده تقابل جدی می کند. تقابل و کشمکش جدی اجتماعی- طبقاتی هم اکنون در جریان است. جنبشهای راست و چپ تلاش میکنند مهر سیاسی- طبقاتی و اجتماعی خود را بر این روند بکوبند و جنبش جاری را در مسیر مورد نظر و برای متحقق نمودن آلترناتیو سیاسی- طبقاتی و اجتماعی خود رهنمون و رهبری و هدایت کنند. هرچند هنوز " توده وسیعی از مردم بطور خاموش دارند عمل می کنند ولی بدون شک خواهان سرنگون شدن این رژیم و خلاص شدن از این وضعیت فلاکتبار تحمیل شده، هستند. بر این اساس " جنبش کمونیستی و چپ " وظیفه ای بسیار خطیر دارد. لازم است آگاهانه و با برنامه ریزی دقیق عمل کند. قطعاً در تداوم خود آن اکثریت خاموش هم پا بمیدان خواهند گذاشت. باید سازماندهی این اکثریت



بند و بست دولتهای سوئد و فنلاند با ترکیه و دنیای دروغین دموکراسی غربی .

ان ها در میان است، نشان میدهند. این اقدام سوئد و فنلاند دیگر امروز چهره واقعی دموکراسی و حقوق بشری غرب را بنمایش گذاشت. اگر تا دیروز بهشت موعود دموکراسی غربی را با اشاره به سوئد و فنلاند،، نشان داده، و در بوق و کرنا کرده بودند، این معامله کثیف ضد آزادی و ضد انسانی، واقعیت لجنزار نظام هایبوروژوایی را در مقابل دیدگان مردم دنیا، بنمایش گذاشت.

دولت های غربی و حقوق بشرشان ، غیر از این نبوده اند. کجای دنیا را میشناسید، جنگ و فقر و ترور و گرسنگی و بیکاری میلیونی در آن بوده باشد و این دول غربی آن را انجام نداده و یا در آن نقش اساسی نداشته باشند.

کدام دولت غیر از سرکرده غربی ها اولین بمب اتم را بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی فروریخت. چه کسانی طالبان و حماس و القاعده و داعش را درست کردند؟

چه بر سر مردم افغانستان و عراق و یمن و لیبی نیاورده اند؟ کسی از وضعیت لیبی خبر دارد؟

و امروز هم میبینیم چگونه میخواهند فعالین سیاسی مخالف حکومت های دیکتاتور را تحویل دهند. این معامله و بند وبست سوئد و فنلاند، بار دیگر عمق لجنزار دولت های غربی را نشان داد.

مردم در سوئد و فنلاند باید علیه این اقدام دولت ها متبوعه شان دست به اعتراض و مبارزه بزنند و از آزادی فعالیت های سیاسی احزاب و نهاد ها،،، دفاع کنند.

اگر اینها بتوانند این سیاست خود را در سوئد و فنلاند به پیش ببرند، فردا در همه دنیا احزاب و فعالین سیاسی اپوزسیون با خطر جدی روبرو خواهند شد. باید برای خنثی کردن این بند و بست اعتراض و مبارزه کرده و آن را خنثی نمود و کاری کرد که دست بردن به چنین اقدامی برای این کشورها بسیار سخت و پرهزینه باشد .

صالح سرداری

۶ ژوئن ۲۰۲۲

خواستار اخراج احزاب سیاسی کرد از اقلیم کردستان نشده است ؟ نمونه های فراوانیاز این دست در دنیا وجود دارند. اما ظاهرا از آن نوع دیکتاتورها، انتظار عجیبی وجود نداشت که دست به چنین اقداماتی زده اند.

اما این تسلیم فنلاند و سوئد به ترکیه که به مهد سوسیال دموکراسی غرب مشهور است دیگر اوج وقاحت دنیای دموکراسی غرب را نشان میدهد. این ان تصویر واقعی دموکراسی و حقوق بشری غرب است، که یخاطر منافع شان ضد انسانی ترین اقدامات را انجام میدهند.

کسانی که در این لیست هستند و قرار است به ترکیه تحویل داده شوند، شهروندان جامعه سوئد و فنلاند و سیتی زن آن جوامع هستند. سال ها در آنجا کار و زندگی کرده اند.

اما امروز بخاطر اینکه به عضویت ناتو درآیند، همه حقوق انسانی فعالین سیاسی و حقوق بشر کذایی خودشان را زیر پا میگذارند. فعالیت سیاسی احزاب و افراد را متوقف میکنند و تازه میخواهند آنها را هم تحویل دولت های دیکتاتور بدهند.

این ان چهره واقعی دولت هایبوروژوایی است که در مقطعی که پای منفعت

دو کشوری که تا بحال عضو ناتو نبودند و در این اوضاع جنگی از ناتو تقاضای عضویت کردند، سوئد و فنلاند بودند. دولت فاشیستی اردوغان که از اعضای مهم ناتو است از این فرصت استفاده کرد و برای تحمیل شرایط خود به سوئد و فنلاند با عضویت آنها مخالفت کرده و سرانجام با دخالت امریکا و دیگر کشورهای عضو ، جلسه سه جانبه سوئد و ترکیه و فنلاند برگزار شد و دولت ترکیه شروط خود را بر آنها تحمیل کرد.

یکی از شروط ترکیه غیر از برداشتن تحریم فرستادن اسلحه به ترکیه تحویل دادن لیستی ۷۲ نفره از اعضای پ. ک. ک و طرفداران فتح الله گولن به ترکیه می باشد.

معامله و بند وبست علیه مخالفین سیاسی در میان دولت ها همیشه وجود داشته است. این بند و بست ها و حمله به اپوزسیون دولت ها را هم قبلا شاهد بوده ایم. دولت عراق مگر اجازه به جمهوری اسلامی نداد، که به اردوگاه اشرف مجاهدین حمله کنند و قتل عامشان نمایند؟ مگر دهها نفر از اعضای احزاب اپوزسیون ایرانی را حکومت اقلیم کردستان تحویل جمهوری اسلامی نداد؟ مگر در همین سالها جمهوری اسلامی

جنگی که میان ناتو و روسیه هم اکنون در اوکراین، در جریان است، همانطوریکه که قبلا هم گفته ایم تنها نمی تواند با کشتن سربازان دوطرف و بمباران شهرها و ویران کردن زیر بنای جامعه و اوارگی میلیونی توضیح داده شود .

عوارض این جنگ قطب های امپریالیستی بر زندگی اکثریت مردم ساکن این کره خاکی تاثیر گذاشته است. میلیونها انسان را در افریقا بخاطر گرسنگی در آستانه مرگ قرار داده است.

گرانی سرسام آوری را به همه مردم دنیا تحمیل کرده است.

یکی دیگر از عوارض این جنگ تحمیل و تقویت واپسگرایی و به عقب راندن دستاوردهای بشریت متمدن و از جمله محدود کردن آزادیهای سیاسی و فردی و ،،، بوده است.

پیمان نظامی ناتو که به قول خودشان بی خاصیت شده بود، باری دیگر به امریکا و اروپا فرصت داد، تا برای تقابل با قطب مقابل یعنی روسیه و چین در کنار هم قرار بگیرند و کشورهای دیگری را که عضو ناتو نبودند بترسانند و آنها را وادار کنند که از ناتو تقاضای عضویت نمایند.

اطلاعیه مشترك

سفر ابرهیم رئیسی به کردستان مایه نفرت عمیق مردم است!

قرار است ابرهیم رئیسی سردسته قتل عامهای دسته جمعی دهه شصت به کردستان سفر کند. بازدید عضو هیئت مرگ در دوران خمینی و رئیس قوه قضاییه رژیم در سالهای اخیر و رئیس جمهور فعلی رژیم اسلامی از کردستان همانطور که در سفر به استانهای دیگر کشور و اخیراً به خوزستان و شهر آبادان با اعتراض و انزجار مردم روبرو شد، بی تردید چیزی جز افزایش نفرت مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی برای این رژیم درمانده بدنبال نخواهد داشت.

سفرهای استانی و نمایش حيله گرانه "حضور در میان مردم" سردمداران جمهوری اسلامی که جز فقر و فلاکت و سرکوب دستاورد دیگری در کارنامه ۴۳ سال خود ندارند، مضحکه ای بیش نیست. رئیسی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی اساساً که به منظور تقویت روحیه نیروهای نظامی و انتظامی و اداری سرسپرده خود و جار زدن وعده های دروغ به استان کردستان و دیگر استانها سفر میکنند. خودشان متوجه اند چنین مانورهای حيله گرانه ای دیگر نمیتواند مانع گسترش اعتراضات مردم ستمدیده و روحیه باختگی بیشتر سرسپردگان نشان شود.

پرونده يك سال ریاست جمهوری رئیسی گسترش سرکوب، اعدام، احکام سنگین برای فعالین کارگری و معلمان و زنان، گرانی و فقر و فلاکت خارج از تصور بوده است. مردم کردستان میتوانند و لازم است "استقبال" متناسب با این کارنامه سیاه و سراپا جنایت را نثارش کنند.

از هم اکنون معلوم است سناریوی ساخته و پرداخته نهاد های حکومتی در رابطه با استقبال "گرم" مردم از رئیسی باشکست مواجه خواهد شد. همچنانکه در سفرهای استانی اخیر وی شاهد "استقبال" مردم معترض با شعار رئیسی برو گمشو بودیم، در کردستان هم همین صحنه ها میتواند، تکرار شود. مردم کردستان هوشیار و آگاه و باتجربه اند، میدانند با ابتکارات و شیوه های مناسب تنفر و بیزاری خود را از حضور این سردسته جلادان را در شهر و دیارشان ابراز دارند و مانورها و نمایشاتشان را به سخره گیرند و نقش بر آب سازند و آنگونه که سزاوار است وی را "بدرقه" نمایند.

مردم کردستان که همانند کلیه خانواده های داغدار دهه شصت و خانواده های داغدار جوانان اعدامی و گور های بی نام و نشان فرزندان نشان شاهد جنایات جمهوری اسلامی بوده اند، با این نمایشات نفرت انگیز ۴۳ سال جنایت و کشتار و سرکوب و لشکرکشی به کردستان را فراموش نمیکند، آنهم در شرایطی که کل جامعه درگیر تحولات تعیین کننده و اعتراضات روزانه طبقه کارگر و دیگر اقشار ستمدیده جامعه است. این سفر یکبار دیگر باعث یادآوری جنایات این حکومت و سران ریز و درشت آن برای مردم کردستان خواهد شد. مردم به سران جنایتکار این رژیم سرکوبگر نشان خواهند داد جز سرنگونی این رژیم هار به چیز دیگری رضایت نخواهند داد.

بدون شک این انتظار برحق از مردم کردستان وجود دارد که با ابتکارات و شیوه های مناسب و ممکن نفرت و انزجار و اعتراض خود را علیه رئیسی و کلیت نظام جمهوری اسلامی به نمایش بگذارند و اهداف ضد مردمی این رژیم ابرو باخته را از این نمایشات خنثی و رسوا کنند.

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۴۰۱/۴/۱۶

۲۰۲۲/۷/۷

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



عبداله دارابی

جدال طبقاتی

برای کسب قدرت سیاسی در ایران

جدال طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی در ایران

اگر چه بورژوازی ایران و اپوزیسیون ملی گرای همخوان آن تحت حمایت آمریکا و دول غرب، توانستند انقلاب عظیم ۱۳۵۷ توده های کارگرو زحمتکش ایران را از رسیدن به خواست و آرزو هایشان ناکام کنند، ولی نتوانستند عزم و اراده پولادین و خلل ناپذیر آنها را برای دستیابی به آرمان والای انسانی شان به شکست بکشاند. بخاطر ترس از تداوم انقلاب، از روی ناچاری قدرت سرمایه داران مرفه و خوشگذاران دوران سلطنت را به سرمایه داران اسلامی سپردند. ولی عدم اجرای خواست واقعی کارگران و مردم همانا امنیت و آزادی و رفاه و خوشبختی اقتصادی را دست نخورده باقی گذاشتند که نیروی محرک اصلی انقلاب آنها به عنوان ماتریال اصلی مبارزات دست گرفت و تداوم بخشید. در نتیجه آنچه امروز می بینیم، تداوم مبارزه برای خواست هایی است که ۴۳ سال قبل بورژوازی هار تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی، به کمک ارتش و ساواک و دستگاه های سرکوب باقی مانده از سلطنت با بمب و باروت از تحقق آن جلوگیری کرد.

در نهایت بورژوازی دوران سلطنت به سقوط شاه تن داد و پروسه دست بدست کردن قدرت بین شاه و شیخ را نیز به فرجام رساند. ولی در عالم واقع معضل اصلی و اساسی کارگران و مردم انقلاب کرده را کمافی السابق حل نشده و دست نخورده باقی گذاشتند و برای ایجاد فضای مملو از اختناق بر پیکر جامعه ایران خون پاشیدند و در پرتو آن توانستند بهشت سرمایه داران دوران پادشاهی را به ارتجاعی ترین بخش بورژوازی تازه به دوران رسیده بسپارند. اما علیرغم همه اینها از منظر و جایگاه طبقاتی کارگر ایران، این رویداد و این

تغییر و تحول، به هیچ وجه قابل اغماض و چشم پوشی نبود. در نتیجه، این بار با اتکا به نیروی خود کارگر کمونیست و مردم آزادخواه، تلاش و مبارزه برای تحقق خواسته های اصلی و پایه ای اقتصادی سیاسی اکثریت مردم انقلاب کرده ایران وارد فاز جدید تری شد و همین خواست های فوق الذکر کم کم به بستر اصلی اعتراض و نارضایتی مجدد کارگران وزحمتکشان علیه کلیت طبقه بورژوازی ایران تبدیل گردید. به همین خاطر، اعتراض و مبارزه مستمر حول خواسته های ذکر شده در محل کار و زیست مردم قوت گرفت و به سرعت در همه شهر های کوچک و بزرگ ایران گسترش پیدا کرد و خیزشهای ۹۶ و ۹۸ و... را هم با خود آورد و در بطن آن نیز مسئله کسب قدرت سیاسی هم به صدر خواسته های اصلی کارگران و مردم ناراضی از وضع موجود کشیده شد.

با توجه به آن، آنچه امروز در صحنه سیاست ایران توجه افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده ادامه خواسته های پاسخ نگرفته اقتصادی دوران رژیم پادشاهی است که به انگیزه سیاسی مبارزات توده های کارگر و زحمتکش علیه رژیم سرمایه داری جایگزین تبدیل گشته و میروند تا اینبار با کسب قدرت سیاسی راه برچیدن کل نظم و نسق سرمایه داری و رژیم مرتجع شان هموار گردد و آنها از اریکه قدرت به زیر بکشند، و از این طریق نظام بردگی و سیستم اقتصاد کار مزد بگیری و ابزار تولید را از چنگشان خارج کنند و بدینوسیله آنها به صاحبان اصلی شان همانا کارگران و زحمتکش ایران باز گردانند. تا از این طریق مردم بتوانند یکبار برای همیشه نفس آ راحت بکشند و طعم و لذت واقعی دسترنج خویش را مزه کنند.

مانع یا موانعی که باید در مقابل آن ایستاد!

اوضاع سیاسی پیششارو امروز ایران بویژه برای احزاب و جریانات جدی و درگیر در مسایل سیاسی، مستلزم تیز بینی، کنجکاوی و احساس مسئولیت خاص و ویژه ای است که غافل شدن از آن بسادگی قابل حیران نیست. چون هر حزب و جریان جدی در صحنه سیاست امروز ایران، باید در همچون شرایطی محصول چندین ساله مبارزات خویش را در معرض قضاوت جامعه قرار دهند تا به تکیه به آن مورد قضاوت یا رد و قبول مردم قرار بگیرند. نکته مد نظر من در این نوشته، موضع تازه ای نیست که نشنیده باشید اما کم توجهی به آن میشود براحتی زیان بخش باشد. ناگفته

محل کار و زیست خود راضی و قانع

محل کار و زیست خود راضی و قانع

محل کار و زیست خود راضی و قانع

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

جدال طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی

روشن تبدیل میشود و بی تردید قبل از همه جدال اصلی و اساسی برای کسب قدرت سیاسی از طرف توده های کارگر کمونیست و سوسیالیست آشکار و عریاتر از همیشه آغاز خواهد شد که همراه با خود رابطه بین کارگر و کمونیست را هم به نحو باور نکردنی وارد فاز جدیدتر و متمر ثمر تری خواهد کرد و رابطه زنده تر و کارساز تری را در عرصه پیشبرد مبارزات شکل میدهد.

چهارمین نکته؛ نقش رهبری حزب است که در این تند پیچ سیاسی باید جدی و با اعتماد به نفس ظاهر شود. با دخالتگری روزمره خود نقش ایفا کند. باید مسئولانه و هدفمند مواظب باشد طبقه کارگر بخاطر شرایط سخت زندگی تحت تأثیر تمایلات سازشکارانه جریانات چپ سنتی و رفرمیستی و... قرار نگیرند و شرایط سخت زندگی آنها را به سمت گرایشات دیگر و سستی یا عقب نشینی سوق ندهد

. خوشبختانه طبقه کارگر ایران بلحاظ فکری و عملی در جایگاه بزرگی قرار گرفته است، چون بی وقفه و بیش از هر جریان و هر جنبش دیگری در صحنه سیاست ایران قرار گرفته و رو دیگر افشار زحمتکش جامعه، چون بازنشستگان، معلمان و جوانان نیز تأثیر گذاشته است. خلاصه کلام رهبری حزب حکمتیست باید در این شرایط سیاسی بلحاظ سیاسی بیش از همیشه فعال و دخالتگر باشد. این نکته ای که بارها و بارها روی آن صحبت کرده ایم و گفتیم فلسفه وجودی حزب برای همچون شرایطی است که نباید لحظه ای از آن غافل شود. در نهایت امر باید تماس و ارتباط با محافل کارگری را بمنظور شناخت از سیاستهای حزب ده چندان کرد.

مضاف بر آن، حزب همزمان با فوکوس رو داخل کشور، باید رابطه خود را با کارگران و محافل مارکسیستی در خارج کشور هم گسترش دهد.

تشکیلات خارج کشور باید در جا که هست، رو تحركات سیاسی و اکسیونی فوکوس نماید تا بتواند از این طریق هم افکار عمومی داخل و و هم افکار عمومی خارج را نیز بسمت خود جلب کند و.....

عبداله دارابی

۶ جولای ۲۰۲۲



واقعه، هنوز رفیق کمونیست بغل دستی با اتکا به نفس کامل به عنوان حامی و پشتیبان بی چون و چرا سیاست تحزب یافتگی کمونیستی برای دستیابی به قدرت سیاسی در ایران ظاهر نمیشود و آنرا تقویت نمیکند. هنوز خواسته یا ندانسته تحت نام تئوری مارکس، حق قدرت گیری سیاسی را از احزاب کمونیستی منع میکنند و در ظاهر امر آنرا به «کارگر» غیرکمونیسم حواله میدهند. به قول حکمت: این نوع تئوری همواره «حزب را بدون طبقه و طبقه را بدون حزب» تعریف میکنند. در صورتیکه خود مارکس، بارها و بارها از زاویه منافع طبقه کارگر سوسیالیسم و کمونیسم را تنها راه نجات نظام بردگی مزدی کارگر و ایجاد جامعه مبتنی به مالکیت اشتراکی، تعریف میکند. اما در دنیای امروز، صدور این نوع احکام فقط برای احزاب کمونیستی صادق است نه خود بورژوازی. چون در جامعه سرمایه داری امروز، ایجاد احزاب مدعی قدرت برای ناسیونالیستها و مذهبیون و... امری عادی و بلامانع است. و میتوانند اولین روز تأسیس حزب شان را با ارائه نقشه عمل قدرت گیری شان یکی کنند و در همان روز اول همزمان مردم را برای پیوستن به صفوف حزبشان دعوت کنند و از آنها بخواهند بعنوان قدرت حاکمه آینده کشور به آنها رای بدهند. در اینجا نه تنها یقه بورژوازی نمیگیرند بلکه آنرا به عنوان دمکراسی به خورد میدهند و برایش هم کف میزنند.

چکار باید کرد؟

قبل از هر چیز باید این شرایط حساس بوجود آمده جامعه ایران را شناخت تا بر مبنای آن، راه تأمین ملزومات این تغییر بنیادی را در جامعه هموار کرد. سپس با نقشه و برنامه منطبق با آن به سمت گرفتن قدرت سیاسی خیز برداشت. اولین شرط این کار این است که، اصل موضوع را بدون تخفیف با توده های کارگر و مردم زحمتکش جامعه در میان گذاشت و آنها را در پیشبرد آن شریک کرد.

دومین نکته این است که، اهداف سرنگون کردن جمهوری اسلامی را با تغییر و تحول بنیادی در جامعه، همانا کسب قدر سیاسی توسط کارگر کمونیست متحزب و متشکل در هم گره زد تا پرچمداران جنبش سرنگونی با استمرار و مداومت بتوانند جامعه را حول اهداف خویش قاطعانه رهبری و هدایت کنند.

سوم؛ ادامه مستمر این شیوه کار، در درون جامعه به سنت تأثیر گذار در خدمت اهداف

نماند مخاطب مد نظر من حول این بحث، اساسا کارگر کمونیست و چپ های مارکسیست لنینیستی است نه چپ غیر کارگری یا سنتی.

در صحنه سیاست امروز ایران دوره کنونی، دوره تعیین تکلیف قدرت سیاسی بین احزاب و جریانات متعلق به کارگر و سرمایه دار است. به این خاطر که در نظام سرمایه داری امروز جهان غیر از این دو طبقه، نیروی تأثیرگذار دیگری را در این وسط بر نمی تابد که قادر به ایفای نقش میان مردم باشد.

یکی از ظرافتهای سیاسی این دوره، نگاه دقیق و مسئولانه به مسئله قدرتگیری سیاسی است که بدون دستیابی به آن نمی توان هیچ خواست و آرزوی خوب و تأثیر گذار ولو کوچک در زندگی مردم را در هیچ گوشه ای از کره زمین به نفع توده های کارگر و زحمتکش داد. در این رابطه معین، مشغله ها حول بی باوری و بی علاقگی و بی اعتمادی به خود و دیگران در درون نیرو های کمونیست و چپ کم نیست. حالا دانسته یا ندانسته، عمدی یا غیر عمدی، با نقد سیاسی بسراغ نواقص و کمبود ها نمیرود. برای نمونه، الفبای سیاسی هر آدم کمونیستی این است که تحقق هر کار جدی برای هر نیروی جدی در جامعه بلحاظ فکری و عملی مستلزم تحزب و تشکل یابی آن جریان است نه هیچ چیز دیگر. خیلی ساده کارگر کمونیست بدون تشکل و تحزب قادر نخواهد بود به قدرت سیاسی دست یابد و زندگی را به نفع جامعه تغییر دهد.

از نظر بعضی ها قرار دادن دو واژه «حزب» و «قدرت سیاسی، کنارهم، اگر خطا محسوب نشود مطلقا مورد قبول هم قرار نمیگیرد! ولی در عالم واقع خالقین طبقه کارگر که سرمایه داران باشند در اینمورد مثل ما فکر نمیکنند. چون طبقه سرمایه دار از بدو عروج اش تا به امروز، تنها و تنها برای کارگر کمونیست حساب کرده و میکند نه هیچ نیروی دیگری. چون آنها خوب میدانند کارگر از بدو تولد اش تا کنون هر جا جلو رفته به یمن عقل و پراتیک کمونیستی اش توانسته بخش ناچیزی از حق و حقوق اولیه اش را از حلقوم سرمایه دار در بیاورد. تاریخ واقعی هم تا امروز همین را اثبات کرده و نشان داده است. انقلاب کارگری شوروی به رهبری لنین، در وحله اول توانست کل جهان را بین خود و سرمایه داران تقسیم کند.

انقلاب کارگری در شوروی بدون کمونیسم مارکس و لنین امکانپذیر نبود و این تاریخ بدون کاربرد کمونیستی آنها اتفاق نمی افتاد و رقم نمیکشود. با گذشت صد سال از این

آموزش رایگان برای همگان!

اکتبر می پرسد:

به مناسبت سالروز مبارزات توده‌ای
تیرماه ۱۳۵۸ در شهر مریوان.

گفتگو با صالح سرداری و همایون گدازگر



فقط به دو نمونه اشاره
کنم:

اکتبر:

در جریان انقلاب ۵۷ اتفاقات مهم و تاریخی ای در کردستان بوقوع پیوست. یکی از این اتفاقات مهم، کوچ مردم مریوان و راه پیمایی مردم سنندج در حمایت از این کوچ بود.

بر این اساس اولین مساله ای که دارای اهمیت است، اساسا موقعیتی است که کمونیسم و چپ و مردم کارگر و زحمتکش مریوان در آن مقطع تاریخی داشتند. میدانیم که نیروهای ارتجاعی منطقه بخصوص ملاکین و طرفدارانشان علیه این ابراز وجود مردم زحمتکش و بویژه جنبش کمونیستی در رهبری آن به تحریکات و تهدیدات مختلفی دست زدند. شما چگونه توانستید این تحریکات و تهدیدها را خنثی کنید؟

صالح سرداری:

در جواب سوال شما، کمونیستها در شهر مریوان انسان های محبوب و خوشنامی بوده و هستند که سالیان درازی در میان مردم کارگر و زحمتکش جایگاه و اعتباری بدست آورده اند. اکثر کمونیستهای آن دوره آگاهانه شغل معلمی را برای خود انتخاب کرده بودند. برای اینکه بتوانند بیشتر به مردم نزدیک شوند درد و مرگ آنها را از نزدیک بشناسند. در میان آنها زندگی می کردند. در دورانی که مردم به مبارزه بر میخواستند در صف اول این مبارزات شرکت می کردند.

در هنگامیکه زحمتکشان روستای بیلو با مالکین و دولت شاه برای بدست آوردن زمین هایشان در شهر مریوان تحصن کردند کمونیستها تا آخرین روز مبارزاتشان لحظه ای آنها را تنها نگذاشتند.

در جریان مبارزات مردم داریسیران بر علیه مالکین و ساواک شاه و ژاندارمری وقتی که مردم به اعتراض به حمایت دولت از مالکین دسته جمعی بطرف مرز عراق کوچ کرده و در سه کیلومتری مرز عراق بیشتر از دوهفته سکنی گزیدند که بعد از یکسال الگویی برای کوچ شهر مریوان نیز شد. کوچ مردم داریسیران همزمان بود با برداشت محصولات تابستانی اما کمونیستها شب ها دور از چشم ساواک و ژاندارمری هم از محصولات و گندم زارها و... حفاظت میکردند و هم هر شب کارهای کشاورزی را در نوبت های سازماندهی شده به انجام می رساندند. البته رفقای دیگری از سایر شهرهای کردستان در همه این کارها سهیم بودند. نمونه های دیگری از جمله مبارزات زحمتکشان روستای سرنژمار و نقش و دخالت رفیق جانباخته حسین پیرخضرائی و... را می توان نام برد.

می خواهم بگویم بطور واقعی کمونیست های آن دوره در شهر مریوان در تغییر زندگی کارگران و زحمتکشان نقش مهمی از هر لحاظ داشتند. اکثر معلمین در شهر و روستاهای مریوان انسان

های خوشنام و کمونیستهای شهرتشکیل شد. برای حفاظت از شهر ستاد شهر که نیروهای مسلح مردمی را سازمان داده بود ایجاد گردید. همه اسلحه ها و تجهیزات بدست آمده از خلع سلاح پایگاههای ژاندارمری بدست آمده بود جمع آوری گردید. نیروی مسلح مردمی در ۵ گروهان که ۴ گروهان آن طبق برنامه از شهر و گروهان پنجم از داریسیران در مقابل تهدیدات ارتجاع محلی سازمان دهی شده بودند. درست است که پادگان دست نخورده باقی ماند، اما با توجه به مرزی بودن شهر مریوان با عراق پاسگاههای ژاندارمری زیادی وجود داشت که همه اینها توسط کمونیستها خلع سلاح شدند.

رژیم اسلامی و ارتجاع در منطقه نمی توانست این را قبول کنند که کمونیستها اداره و کنترل شهر را در دست داشته باشد. توطئه های زیادی با تکیه به نیروهای مکتب قرآن مفتی زاده که بخش اصلی آن را مالکین و عوامل آنها تشکیل میدادند علیه ما تدارک دیدند که همه آنها را یکی یکی با تکیه بر حمایت مردمی خنثی کردیم اما باز ادامه دادند و ستادی را در ساختمان جدید ساواک بنام ستاد سپاه پاسداران مریوان از عوامل مفتی زاده و مالکین و چند جوان فریب خورده تشکیل دادند پادگان شهر مریوان همه امکانات و تجهیزات نظامی را در اختیارشان قرار داده بود مرتب آنها را تقویت میکرد.

ایجاد ستاد سپاه، نگرانی های بسیاری را برای مردم بوجود آورده بود. افرادی شرور و مزدور در آن حضور داشتند. خطری جدی برای همه دستاوردهای انقلاب و اداره شهر و زحمتکشان شده بود. آنها هیچ نوع آزادی و برابری را تحمل نمی کردند. مردم شهر از این اوضاع ناراضی و نگران بودند. بخصوص زحمتکشان روستاها هم بیم قدرتگیری فئودالها که در این ستاد بودند را داشتند.

ما کمونیستها هم در این مدت بی برنامه و پلان نبودیم با توجه به تحلیلی که از ماهیت رژیم اسلامی داشتیم غیر از تقویت ستاد حفاظتی شهر، نیروی مسلح اتحادیه

هایی که واقعا دلسوز و فداکار برای مردم بودند. در مدارس صمیمانه تلاش می کردند به شاگردان سواد و درس یاد بدهند. کارشان پر کردن ساعت کار و صرفا از سر وظیفه و فرمال نبود. معلمین کمونیست آن دوره در مریوان آگاهگری در مورد زندگی کارگران و زحمتکشان و راه نجات از ستم و تبعیض را بخش مهمی از وظایف خود میدانستند. خلاصه در همه عرصه های زندگی مرجعی معتمد برای حل مشکلات بودند.

این فعالیت های دلسوزانه باعث شده بود که کارگران و زحمتکشان به آنها اعتماد کنند آنها را از خود و مدافع حقوق خود می دانستند.

چپ ها و کمونیستها در آن دوره در محافلی سازمان پیدا کرده بودند که بعدها اکثریت شان به کومه له پیوستند. در جریان قیام بهمن ۵۷ در شهر مریوان چپ ها و کمونیستها نقش اصلی را در سازمان دادن اعتراضات و مبارزات را به عهده داشتند. دارو دسته مفتی زاده که در مکتب قرآن سازماندهی شده بودند علیرغم حمایت جریانات اسلامی در شهر مریوان نتوانستند رقیب کمونیستها شوند.

بعد از اینکه جمهوری اسلامی بقدرت رسید با توجه به اعتبار و نفوذی که کمونیستها داشتند دست بالا را در شهر مریوان پیدا کردند. برای دفاع از دستاوردهای انقلاب شورای شهر از انسان

۹ ... اکتبر می پرسد:

دهقانان را تشکیل دادیم تا نطفه نیرویی شود که در صورت حمله رژیم به کردستان بتواند مقاومت را سازمان دهد و این کار را هم کرد. نقش رهبری این اقدامات انقلابی را رفیق فواد مصطفی سلطانی ایفا می کرد.

در جریان بحث هایی که در شورای شهر و اتحادیه دهقانان و نهادهای دیگری چون شورای دانش آموزان و جمعیت زنان و..... صورت گرفت همه بر این باور بودند که وجود ستاد پاسداران برای شهری که خود نهادهای مردمی آن را اداره می کنند ضرورتی ندارد و باید از آنان خواسته شود آن را بر چینند.

بعد از بحث ها در همه نهادهای مردمی و با مردم در کوچه و محله و خیابان بالاخره تصمیم گرفته شد در روز ۲۳ تیر ۵۸ تظاهراتی در اعتراض به سانسور در دولت بازرگان در جلو ساختمان رادیو مریوان سازمان داده شود و بعد از آن به ایجاد این ستاد سپاه پاسداران اعتراض شود و خواستار تعطیل شدن آن شویم

در تظاهرات بیش از ده هزار نفر شرکت کردند در جلو ساختمان رادیو تلویزیون نمایندگان نهادها در سخنرانی های خود به سانسور در رادیو و تلویزیون اعتراض کرده و خواستار رعایت آزادی های بیان و... در رسانه ها و از جمله رادیو و تلویزیون شدند من پیام اتحادیه دهقانان را خواندم و در آن خواستار برچیده شدن این ستاد سپاه شدم. جمعیت ده هزار نفری در مسیر بازگشت در جلو این ستاد سپاه توقف کرد و در شعارهایی خواستار شدند که وجود این نهاد سرکوبگر ضرورتی ندارد و لطفاً به پادگان برگردید ما خودمان اداره امورات خود را در دست داشته و نیازی به حضور شما نیست.

در جریان این شعارها آنها بطرف تظاهرات کنندگان تیراندازی کرده و سه نفر بنام های رئوف کهنه پوشی از کمونیستهای شناخته شده و محمد درسید کارگر مبارز شهرداری و محمود بالکی از اتحادیه دهقانان جانباختند و درگیری شروع شد و دست آخر مقر سپاه مزدوران به تصرف نیروهای مردمی درآمد.

از همان روز بعد این بهانه ای شد برای تدارک دیدن توطئه های بیشماری علیه حاکمیت مردم در شهر مریوان . شورای شهرمذاکرات زیادی با فرمانده پادگان مریوان برای جلوگیری از جنگی زودرس انجام داد رژیم مزدوران مسلح را در پادگان شهر برای حمله جمع کرده بود. اما تدابیر هوشمندانه کمونیستها و شورای شهر

این حمله را به عقب انداخت از جمله سازمان دادن کوچ دسته جمعی مردم شهر مریوان که این خود داستان دیگری است

اگر بخواهم جواب سوال شما را جمع بندی کنم باید به این چند نکته اصلی اشاره کرد:

کمونیست ها در میان کارگران و زحمتکشان دارای اعتبار و نفوذ بوده مردم آنها را حافظ منفعت خود می دانستند چون در جریان زندگی مبارزاتی این را ثابت کرده بودند به درجه ای از سازمان در محافل برخوردار بودند. از اوضاع سیاسی و ماهیت ضد انقلابی رژیم تحلیل درست داشته توهمی به آن نداشتند. برای پیشبرد فعالیت های خود برنامه داشته و برای آن کار می کردند.

اکتبر:

بدنبال قیام بهمن ۵۷ پادگانهای اغلب شهرها از جمله پادگان شهر مریوان دست نخورده باقی ماندند. همزمان سپاه پاسداران با کمک طرفداران خمینی در شهر مریوان شعبه ای دایر کردند . کمونیستها و مردم زحمتکش شهر مریوان این ستاد پاسداران را برچیدند. چرا مردم وجود این پایگاه را تحمل نکردند؟ توان بسیج توده ای که شما کمونیستها در آن دوره داشتید از چه چیزی ناشی می شد؟

همایون گدازگر:

درست است پادگان مریوان در آنزمان ضربه آنچنانی نخورد ، اما بقیه مراکز نظامی رژیم تارومار و خلع سلاح شدند . در همان روزهای اول که شورای شهر و ستاد حفاظتی آن تازه تشکیل شده بود ، هرروز تعدادی از پایگاه ها و پاسگاه های ژاندارمری در حومه و مناطق مرزی توسط انقلابیون خلع سلاح شده و سلاح و مهمات آنها تحویل ستاد حفاظتی شهر داده می شد . البته خلع سلاح این پاسگاه ها بعد از تصرف و خلع سلاح شهر مریوانی مریوان شروع شد . شهر مریوان در غروب یکی از روزهای اول انقلاب ابتدا برای آزادی زندانیان داخل شهر مریوان و سپس به قصد تصرف مورد حمله مردم انقلابی قرار گرفت و در مدت کمتر از یک ساعت بطور کامل خلع سلاح شد و سلاح و مهمات آن در مسجد جامع شهر جمع آوری شده و تحویل شورای شهر داده شد . از آنجا که کمونیستها رهبری و هدایت این خلع سلاحها را در دست داشتند ، مرتجعین و همکاران آینده جمهوری اسلامی نتوانستند به این سلاحها دسترسی پیدا کنند. در جریان

خلع سلاح شهر مریوانی همچنین چند تن از پاسبانهای شرور رژیم سابق که در اذیت و آزار کمونیستها و مردم مشهور بودند توسط ستاد حفاظت دستگیر و زندانی و بعد از مدتی آزاد شدند.

در چنین شرایطی پادگان و فرماندهان ارتش بشدت در ترس رعب بسر میبردند. مرتب نمایندگانی به شهر می فرستادند و پیام میدادند که ارتش با مردم است و از مردم پشتیبانی میکنند. خودشان شایعه پخش می کردند که پادگان خالی شده است و اسلحه و مهمات آن را به پادگان سنجند منتقل کرده اند . همه اینها برای جلو گیری از تعرض مردم به پادگان بود. اینها دلیل عدم حمله مردم به پادگان نبود. کمونیستها و مردم انقلابی پخته تر از آن بودند که با این ترفندها گول بخورند. دلیل اصلی ضعف سازمان نظامی ، کم تجربه بودن ، کمبود امکانات نظامی ، کمبود نیرو و عدم یک استراتژی و فرماندهی نظامی سراسری در کردستان بود. در شرایط عدم چنین سازمان و فرماندهی ای سراسری، هر شهری از جمله ما در مریوان می باید با اتکاء به نیروی شهر خود به فکر تسخیر پادگان شهر می بودیم. آمادگی و امکانات ما به تنهایی برای این کار کافی نبود. شاید سرعت تحولات و درگیر بودن کمونیستها در پراکتیک روزانه یک انقلاب حی و حاضر فرصتی برای این سازماندهی مهم باقی نگذاشته بود. همه ما بخاطر داریم در مواردی که از نیروی انقلابیون مسلح در عملیات های سراسری وبه شیوه متمرکز استفاده می شد به پادگانها ضربات کاری و خرد کننده ای زده می شد. برای نمونه پادگان های بانه و سنجند .

اما چرا مردم مریوان مقر سپاه پاسداران را بقول شما تحمل نکردند و روز ۲۳ تیر ۵۸ آن را خلع سلاح کردند؟ من فکر می کنم خلع سلاح این مقر که توسط مرتجعین محلی، مالکین ظالم و ضد مردم و طرفداران مفتی زاده بر پا شده بود ، تنها یک نمونه دیگر از رویارویی بود که از مدتها قبل واز زمان رژیم قبلی بین مردم آزادیخواه و زحمتکش از یک طرف و مرتجعین و مالکین واپسگرا و از قدرت افتاده در جریان بوده است .

برای ریشه یابی این رویارویی باید روندهای اجتماعی ای را که در متن آن مبارزه سیاسی - طبقاتی در منطقه مریوان رشد و ارتقا پیدا کرد بررسی و تحلیل کرد. از نظر من این روند اجتماعی در منطقه مریوان از بعد از اصلاحات ارضی و بخصوص از اوایل دهه پنجاه ، قابل مشاهده و بررسی است که در این مصاحبه کوتاه نمی توان به آن پرداخت.

مردم انقلابی در شکل گیری مقر جدید پاسداران قدرت گیری دشمنان قدیم خود را می دیدند. صف رویارویی انقلابیون و صف ارتجاع روشن و مشخص بود. از آن زمان که هم نسلهای من در دبیرستان مریوان از دست فرزندان خبر چین و

۱۰ ⇒ ... اکتبر می پرسد:

۴ ⇒ ... ضرورت حاکمیت شورائی

ساواکی این مرتجعین در امان نبوده و مدام تحت کنترل و اذیت و آزار ساواک رژیم شاهنشاهی بودیم. بازهم از آن زمان بر هر کس روشن بود که در جریان مبارزات چندین ساله دهقانان و مردم زحمتکش کمونیستها و انقلابیون درمقابله با مالکین غاصب فعالانه کوشیدند. وبالاخره صف متفاوت ما در جریان انقلاب و مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی متفاوت و متضاد بود. اینها را مردم انقلابی مریوان می دانستند. چیزی که تازه بود آمدن یک ارتجاع مذهبی به رهبری خمینی بود که به ارتجاع محلی در مریوان هم قوت قلب داده و جانی تازه در کالبد پوسیده اشان دمیده بود. تا اینجا برای کمونیستها و مردم انقلابی معلوم بود که چرا باید لانه جدید ارتجاع را برچینند.

این تنها دلیل تنفر مردم مریوان از مقر دایر شده مزدوران نبود. بلکه مردم از شکل گیری یک حکومت مذهبی نگران بودند. هنوز خمینی در پاریس بود که کمونیستها و آزادی خواهان در مورد ارتجاع مذهبی و دشمنی اش با آزادی و آزادیخواهی هشدار می دادند. و متعاقباً در مورد حمله به کردستان هیچ شکی نداشتند. بحث این بود که باید برای مقاومت آماده بود و از همین حالا باید خود را سازمان داد. در مورد افشای رژیم آینده و خمینی و طرفدارانش در شهر مریوان جلساتی برای مردم برگزار شد. از این رو مردم در شهر مریوان به این واقعیت آگاه بودند، که در صورت بقدرت رسیدن خمینی و جریان مذهبی، آنها با کمک مرتجعین محلی به صف انقلابی و آزادیخواهی در کردستان حمله خواهند کرد. در این رابطه بود که بدرستی مقر مرتجعین را اولین جا پای دولت مذهبی خمینی می شناختند و میبایست هرچه زودتر به مصادف آن رفته و آن را برچینند.

در منطقه مریوان و در این دوره، هژمونی کمونیستها بر این مبارزات تثبیت شده بود. ناسیونالیستها و حزب دمکرات دشمنی و تضاد آنچنانی با مرتجعین محلی و یا با ارتجاع مذهبی خمینی نداشتند.

خلاصه، مبارزات سال ۵۷ در شهر مریوان تحت رهبری کمونیستها و رهبران خوشنام آن جامعه، چنان آگاهی و روشن بینی ای در صف مردم مبارز بوجود آورده بود که بدون هیچ توهمی آماده مقابله با ارتجاع محلی و سراسری بودند. خلع سلاح مقر پاسداران در ۲۳ تیر سال ۵۸ را باید در راستای این روند مبارزاتی دید.

و اما در پایان چند کلمه در مورد این سؤال شما بگویم که توان بسیج توده ای کمونیستها در آن دوره از چه چیز ناشی می شد؟ من گفتم مبارزات سیاسی - طبقاتی در مریوان سابقه ای دارد که باید درجایی دیگر مفصل به آن پرداخت. من فکر می کنم نقش کمونیستها را هم باید در دل این مبارزه طبقاتی بررسی کرد. نقش کمونیستها در دخالت و رهبری مبارزات کارگران و زحمتکشان در شهر مریوان، تنها به دوران قیام محدود نمی شود.

از سالهای قبل از قیام سال ۵۷ صف طولی از کمونیستها با مبارزات کارگران و زحمتکشان شهر و روستاهای مریوان آمیخته و عجین شده اند. دهها رهبر کمونیست و صدها کمونیست فعال و دخالت گر را می شود نام برد که بعنوان چهره های مورد اعتماد و دوست داشتنی مردم با یک تاریخ مبارزاتی فراموش ناشدنی تداعی می شوند. تعداد نسبتاً زیادی از این عزیزان متأسفانه امروز در بین ما نیستند اما خاطراتشان در مبارزات رهاییبخش کارگران و مردم زحمتکش زنده خواهد ماند.

مردم را از طریق مکانیزم شوراهای برای حاکمیت مردم. برای اداره جامعه، مادیت بخشید و اجازه نداد دستاوردهای مردم زحمتکش به یغما برود. نباید اجازه داد ارتجاع بشیوه دیگر اینبار در قیای قومی- و بویژه در کردستان در قیامت کردایتی خود را تحمیل کند. تحولات جامعه باید تحت هژمونی سیاسی - اجتماعی و هدایت گری قطب کمونیستی و چپ، پیش برود. بدون شک، سرنگونی حکومت اسلامی یک امر مهم و اولویت مبارزاتی است. در این راستا نباید از هیچگونه تلاش سازمان یافته و هدفمند، دریغ نمود. نفرت بی حد و مرز از رژیم اسلامی وجود دارد. اما، این نفرت نباید صرفاً به سرنگونی حکومت اسلامی ترجمان شود. گام اساسی بعدی و سیستم حکومتی جایگزین را نباید فراموش کرد. ازهم اکنون باید با برنامه، هدفمند، سازمان یافته و با دورنمای روشن حرکت کرد. جامعه را مطلع و برای انتخاب واقعی که منافعشان تامین شود، آماده و سازماندهی کرد.

در خاتمه برای تقابل جدی و اساسی برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و تقابل با آلترناتیو جنبش بورژوا ناسیونالیسم کرد و بویژه خیزوشیفت جاری جناح راست رهبری کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، برای عدول از حاکمیت شورائی مردم و ملحق شدن به برنامه های ارائه داده شده شان برای تحمیل حاکمیت مسلحانه خود و تامین منافع طبقاتی.

اسماعیل ویسی

زنده باد حاکمیت شورائی مردم!

زنده باد حاکمیت شورائی مردم!



کارگر، معلم پیاخیز، برای رفع تبعیض!

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری
saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده
Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است
که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر
homayon_1954@yahoo.de

آزادی، برابری، حکومت کارگری